



در ماجرای پایان‌نامه‌نویسانی!

یک ناله مستانه ز جایی نشیندیم...

از عمر و جوانی خود را بر سرِ دفاع از میهن گذاشته‌اند، سرخورده و پشیمان نشوند.

متأسفانه این طرح پسندیده و انسانی پس از مدتی دستخوش بی‌احتیاطی‌ها، اعمال نفوذهای ناروا، و کم‌اعتنایی به متر و معیارهای دانشگاهی شد. حتی، به‌طوری که گفته و گاه مشاهده می‌شد، معدودی نیز که شاید هرگز پایشان به میدان جنگ نرسیده و به‌خاطر وطن، جانشان به خطر نیفتاده بود، به لطایف‌الحیل خود را مبارز جنگی معرفی، و جایی در دانشگاه احراز کردند.

۲. افزایش غیرعادی دوره‌های عالی تحصیلات دانشگاهی یکی از مصیبت‌هایی که در دهه‌های اخیر دام‌نگیر آموزش عالی ما شده، افزایش بی‌حساب و کتاب و غیراصولی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در انواع و اقسام رشته‌ها، در سراسر کشور بوده است که تبعات زیانبار آن، با گذشت زمان، بیش از پیش نمود یافته است. این دوره‌های عالی به‌نسبت از دیاد تعداد دانشگاه‌ها سیر صعودی داشته است، در صورتی که حفظ چنین همبستگی‌ای ضرورتی نداشته است. نفس افزایش دانشگاه‌ها به نوبه خود بدون تبعات نگران‌کننده‌ای نبوده است، که یکی از آنها پیشی گرفتن ظرفیت دانشگاه‌ها از متقاضیان ورود به آنها

در سی-چهل سال اخیر سه اتفاق مهم با اثراتی منفی در عرصه آموزش عالی و فرهنگ و حوزه تألیف و نشر رخ داده که به نوعی با هم مرتبط و برهم تأثیرگذار بوده‌اند:

۱. سهمیه‌ای کردن ورودی‌های دانشگاه‌ها؛
۲. افزایش غیرعادی دوره‌های عالی تحصیلات دانشگاهی؛
۳. نزول ملاک‌های نگارش مقاله و کتاب.

۱. سهمیه‌ای کردن ورودی‌های دانشگاه‌ها

آغاز این رسم بازمی‌گردد به زمانی که گروهی از جوانان به سبب درگیری در تعهدات انقلابی و شرکت در جنگ بر ضد متجاوزان بیگانه، به‌موقع فرصت شرکت در آزمون ورودی دانشگاه‌ها را پیدا نکردند. برای جبران این فرصت از دست‌رفته و نیز به عنوان نوعی پاداش و برای جلوگیری از دل‌سرد شدن آن جوانان، این امتیاز به آنها داده شد که، با رعایت پاره‌ای شرایط و با معرفی از سوی مقامات ذی‌صلاح، در رشته‌هایی که برای آنها اهلیت داشتند، به تحصیل ادامه دهند. اصل این فکر ایرادی نداشت، زیرا به جوانان مستعدی که به علل موجه نتوانسته بودند در زمان مناسب به دانشگاه بروند، این مجال را می‌داد که با مدتی تأخیر جبران مافات کنند؛ و نیز از اینکه یکی-دو-سه سال

بوده است. بنا بر گزارش سازمان سنجش آموزش کشور، شمار داوطلبان دانشگاه‌ها در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال قبل از آن، ۱۵۳۰۰۰ نفر کاهش داشته است. طبق فهرست رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، منتشر شده در اواسط سال ۱۳۹۵، در حال حاضر ۸۶ دانشگاه، ۱۲ مجتمع و دانشکده، ۱۷ پژوهشگاه، ۱۶ پژوهشکده، ۱۶ «مرکز»، ۱۰ مؤسسه و سازمان در ایران فعالیت می‌کنند. آماری در اختیار نداریم، ولی به ظن قریب به یقین، در بیشتر این ۱۵۷ مؤسسه آموزش عالی، دوره‌های کارشناسی تادکتری دایر است. انسان می‌ماند حیران که چگونه دانشگاهی در فلان شهر درجه دوم مازندران یا اصفهان، می‌تواند دوره دکتری در زبان و ادبیات انگلیسی راه بیندازد و همه‌ساله ده‌ها مترجم فارق التحصیل داشته باشد و استادان شایسته‌ای به این کار بگمارد؟ به علاوه، بعید می‌نماید که به هنگام تأسیس دانشگاه‌ها لزوماً حوائج کشاورزی، صنعتی و مدیریتی کشور مد نظر بوده باشد؛ این است که نگران کم و زیاد بودن خروجی‌های خود نیستند. دانشگاه‌ها و مراکزی هم که از دانشجویان پول می‌گیرند، به تشدید این بلبشو کمک کرده‌اند، چون هدف اصلی آنها درآمد بیشتر و گسترش کمی بیشتر، و ضمناً تولید کار برای برای جماعت کارآمد، و گاه ناکارآمدی، است که عموماً زیر بارشغل دیگری جز تدریس و تعلیم نمی‌روند.

فلسفه اصلی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری این بوده- و باید باشد- که وقتی حجم علوم، درجه پیچیدگی و عمق و تعدد شعب آن در کشوری به حدی رسید که پرداختن به آن دیگر از حوصله دوره‌های کارشناسی (لیسانس) بیرون است، به تأسیس آن دوره‌های عالی‌تر نیاز می‌شود. در چنین دوره‌هایی، بر پایه آنچه به عنوان مقدمه در سطح کارشناسی خوانده شده، نویافته‌های علمی و ناگفته‌های پیشین با نگاهی بسیار محققانه، عمیق و تفصیلی عرضه می‌شود. اگر قرار باشد آنچه در دوره کارشناسی تعلیم شده، کمابیش با مقداری دستکاری باز در دوره‌های عالی‌تر هم تدریس شود، دلیلی برای تشکیل چنین دوره‌هایی نمی‌ماند، چون ارتقاء علمی قابل توجهی صورت نمی‌گیرد. تکرار مکررات دانشجویان با سوادتری تولید نخواهد کرد.

به علاوه، هیچ نوع تناسبی میان نیازهای جامعه و شمار دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری دیده نمی‌شود.

یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: «یک‌ده یک حمام می‌خواهد، یک حمام هم یک بوق» (سابقاً آماده بودن گرمابه‌های عمومی یا ساعات زنانه و مردانه آن با زدن بوق از بام حمام اعلام می‌شد). کشوری مثل ایران هر سال به چند هزار مترجم، روان‌شناس، کارشناس ادیان، کارشناس ادبیات عرب و زبان‌های ایران باستان نیاز دارد که این همه دوره‌های عالی برای تدریس آنها در گوشه و کنار کشور دائر شده است؟ امروزه در دورافتاده‌ترین شهرهای ایران، دانشگاه‌ها سالیانه ده‌ها بلکه صدها فارغ‌التحصیل در این قبیل رشته‌ها تحویل جامعه‌ای می‌دهند که کاری برای آنها ندارد. نباید فراموش کرد که به این جوانان بی‌گناه آموزش‌های لازم و «به‌دربخوری» هم داده نشده و اغلب جز مدرکی در دست ندارند. این است که اگر کاری مرتبط به رشته تحصیلی خود نیافتند، هر شغل نامربوط دیگری که اتفاقاً پیدا شود، بی‌درنگ می‌پذیرند. درد در اینجا است که شماری از اینها وقتی هم که می‌خواسته‌اند به دانشگاه بروند، لزوماً به رشته مورد علاقه خود راه نیافته‌اند؛ فقط «از بد حادثه» و بالاجبار به رشته‌ای وارد شده‌اند که در دسترس بوده است.

۳. نزول ملاک‌های نگارش مقاله و کتاب

افزایش قارچ‌گونه و نامتناسب شمار دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزش عالی، قهراً مشکل عظیم تأمین نیروی علمی را در پی دارد. تربیت و تأمین هیأت‌های علمی کارآمد، به نسبت گسترش فیزیکی دانشگاه‌ها، به ندرت میسر است. در عرض چند ماه می‌توان ساختمان یک دانشگاه را سر پا کرد، ولی چند سال طول می‌کشد تا نیروی علمی آن فراهم شود. در سال‌های اخیر، در بسیاری از نقاط ایران شاهد تبدیل خانه‌هایی به دانشگاه یا ساختن سوله‌هایی به نام شعب دانشگاه آزاد یا پیام نور بوده‌ایم، اما این راه می‌دانیم که اگر باز نشستگان یا رانندگان دانشگاه‌های دولتی نبودند، کُمیت نیروی علمی بسیاری از این دانشگاه‌ها لنگ بود. اکثر نیروهای علمی بسیاری از دانشگاه‌های شهرستان‌ها فاقد حداقل شرایط علمی هستند.

یکی از طرح‌های «زودبازده» برای تأمین هر چه سریع‌تر کمبود هیأت‌های علمی دانشگاه‌های در حال گسترش، استفاده از دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری همین دانشگاه‌هاست، که کم و کیف تحصیل آنها اجمالاً در بالا بیان

تا بدانند آنچه از او دستگیرشان شده با آنچه در پایان‌نامه‌اش مندرج است هم‌خوانی ندارد؟ در این سال‌ها که خود شاهد بوده‌اند که پایان‌نامه‌نویسانی به سستی نامبارک تبدیل شده‌است، آیا احتمال نمی‌دهند که پایان‌نامه ممکن است کار دانشجو نباشد؟ ممکن است استادان ادعا کنند که ساحت ما از این حرف و نقل‌ها پاک است و دانشجویانی که ما راهنما یا مشاور آنها بوده‌ایم، پایان‌نامه‌های خود را از جلوی دانشگاه خریداری نکرده‌اند. اگر چنین است، باید دید که پس این همه دفاتر و مراکز پایان‌نامه‌نویسی با تولیدات خود چه می‌کنند؟ آیا پایان‌نامه‌ها را

برای صدور به کشورهای فارسی‌زبان همسایه می‌نویسند؟

البته، حساب استادان وظیفه‌شناس و با وجدانی که بحمدالله تعدادشان کم نیست، کاملاً جداست. در واقع، این درد دل‌ها و بیان بی‌رسمی‌ها، درد دل‌های خود آنها نیز هست. ایشان هم از گشوده شدن راسته بازار پایان‌نامه‌نویسی رنج می‌برند:

ز دست رفته نه تنهامنم در این سودا

چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوند است

پایان‌نامه‌های نویسانده و خریداری شده عموماً مورد قبول استادان راهنما و مشاورانی واقع می‌شود، که به سبب کثرت اشتغالات عدیده و مفیده دیگر، فرصت خواندن پایان‌نامه‌هایی که راهنمایی آنها را پذیرفته‌اند، ندارند و حداکثر، شب پیش از روز دفاع، شتاب‌زده آنها را تورقی می‌کنند.

نگاهی به انبوه آگهی‌های تبلیغاتی نشان می‌دهد که صاحبان هوشمند آنها تا کجا پیش رفته و از تنبلی و کم‌همتی یا ناتوانی و بی‌سوادی گروهی به اصطلاح دانشجوی دوره‌های فوق لیسانس و دکتری چه بهره‌ها گرفته‌اند. شما در این اعلانات آدرس برای گرفتن مشاوره در باب انتخاب موضوع، طرح کلی پایان‌نامه (proposal)، آمارگیری، و حتی فوت و فن دفاع از تیز در تمامی رشته‌ها را می‌توانید پیدا کنید؛ از ادبیات، علوم تربیتی، علوم اجتماعی، کتابداری و انواع رشته‌های روان‌شناسی گرفته تا حقوق، فقه، فلسفه، پزشکی، هنر، علوم فنی و مهندسی. فکر همه امور جنبی، از قبیل ترجمه و تایپ مقالات و پایان‌نامه‌ها نیز شده‌است. دوستان دستمزده خود را از دانشجویان کم‌بضاعت به صورت اقساط دریافت می‌کنند و برای آنهايي که عجله دارند، حتی روزهای تعطیل هم کار می‌کنند و «در کوتاه‌ترین زمان» کار را شسته و رفته تحویل می‌دهند. اغلب آنها، به شیوه

شد. وقتی افراد متوسط و ضعیف وارد دوره‌های تحصیلات عالی می‌شوند، فارغ‌التحصیلان متوسط و ضعیفی هم از کار درمی‌آیند؛ معجزه‌ای رخ نمی‌دهد. آنها واحدهای درسی را به هر طریقی که شده‌است می‌گذرانند تا نوبت به پایان‌نامه‌نویسی می‌رسد. از آنجا که بسیاری از آنها نه قدرت و حوصله مطالعه دارند و نه استعداد و تجربه نگارش، به کار پایان‌نامه‌نویسی درمی‌مانند. خدا زنده بدارد پایان‌نامه‌نویس‌های مقابل دانشگاه تهران را که به برکت وجود آزادی مطلق در انواع خلاف‌کاری- شمارشان روز به روز زیادت‌ر و ملاحظه‌شان کمتر می‌شود.

شیوه‌ها و شگردها

صحنه‌های روزمره «آگهی‌چسبانی» و «آگهی‌کُنی» یکی-دو دهه اخیر در مقابل دانشگاه تهران، مدتی است که برای پایتخت‌نشینان عادی شده‌است. در و دیوار و پیاده‌روهای پوشیده از آگهی‌های رنگارنگ تبلیغاتی را می‌بینند، لبخندی انکارآمیز می‌زنند و رد می‌شوند. هر روز شاهد این منظره هستند که چند نفر آگهی‌های پایان‌نامه‌نویس‌ها را بر دیوار دکان‌ها و تنه درختان می‌چسبانند و دقایقی بعد، مأمور شهرداری آنها را یکی بعد از دیگری می‌کند. معلوم نیست از ذهن چند نفر از عابران می‌گذرد که این چه داستانی است! چه معنایی دارد که یکی پایان‌نامه بنویسد و رسماً به نام دیگری ثبت شود؟ این کار چه توجیه اخلاقی و قانونی ای دارد؟ اگر مبنای قانونی ندارد- که ندارد- چرا نهادهای مسؤل صدايشان در نمی‌آید؟ چگونه است که نه وزارت علوم، نه وزارت ارشاد و نه دادگستری قدمی برای روشن کردن اذهان عموم نسبت به این شغل نوظهور بر نمی‌دارند؟ جامعه این عمل را نه اخلاقی می‌داند و نه قانونی؛ اما چرا هیچ یک از نهادهای مسؤل سکوت را نمی‌شکنند، و چگونه است که هیچ دانشگاهی تاکنون حرفی در این زمینه نزده‌است؟ مگر استادانی که مسؤلیت راهنمایی و مشاوره دانشجوی دوره دکتری را دارند و بابت این کار چندین میلیون پول دریافت می‌کنند، نباید قدم به قدم همراه پایان‌نامه‌او پیش بروند و مطمئن شوند که آنچه از سوی دانشجو به آنها عرضه می‌شود، از ذهن و قلم او بیرون آمده‌است؟ آیا در طول دو-سه سالی که با دانشجو سر و کار داشته و، علی‌القاعده، به‌طور مرتب با او جلسات مشورتی داشته‌اند، به عمق و وسعت دانش و توان نگارش او پی نبرده‌اند

وکلای دعاوی، مشاوره رایگان نیز می‌پذیرند. برای اینکه مشتری بداند که پایان‌نامه او به دست افراد شایسته و کارآمد نوشته می‌شود، در آگهی‌های تبلیغاتی به او اطمینان داده می‌شود که کار او به عهده «گروه علمی تخصصی برتراندیشان»، «دپارتمان تخصصی مدرسین»، «اساتید مجرب» و امثال اینها گذاشته می‌شود. باز برای دادن اطمینان بیشتر، به مشتری قول می‌دهند که کارهایشان «بدون واسطه» است؛ لابد برای اینکه خاطر مشتری جمع شود که بابت حق دلالی و واسطه‌گری هزینه اضافی نخواهد پرداخت. برخی از متولیان جنبش پایان‌نامه‌نویسی، به منظور تسهیل هرچه بیشتر امور، «ارائه کلیه خدمات حتی بدون مراجعه حضوری» را در دستور کار خود قرار داده‌اند؛ چه بسا که خدمات خود را «کمپیوتریزه» کرده باشند. جالب است که بدانید بعضی این خادمان دانش و دانشجو، به روال کلاس‌های کنکور که قبولی دانش‌آموزان خوش‌خیال را تضمین می‌کنند، کار مشتریان خود را «با کیفیت عالی و ۱۰۰ درصد تضمینی» تحویل می‌دهند. فقط این مانده که عن‌قریب اعلام کنند که «یک پایان‌نامه بخر، دو تا ببر».

بخشی از آنچه حضرات تبلیغ می‌کنند، کارهایی است خارج از حوزه تخصص و مسؤلیت‌های هیأت‌های علمی؛ اما آیا کمک به دانشجو در امر انتخاب موضوع، شیوه تحقیق درباره آن، طرز طبقه‌بندی و تنظیم داده‌ها، زبان و لحن مناسب نگارش پایان‌نامه و امثال اینها، جزو مسؤلیت‌های استاد راهنما و مشاوران پایان‌نامه نیست؟ چرا لازم آمده که دانشجو برای تهیه پایان‌نامه خود، من البد و الی الختم، به دیگری غیر از استادان خود متوسل شود؟ این وضعیت، از جهاتی، یاد آور آموزشگاه‌هایی است که در پنجاه-شصت سال اخیر مقدار زیادی از مسؤلیت‌های مدارس رسمی دولتی و خصوصی را بر عهده گرفته‌اند. بحث چرایی ایجاد چنین آموزشگاه‌هایی مستلزم تألیف مقاله جداگانه‌ای است؛ فقط می‌توان گفت که لابد به کار مدارس خللی راه یافته که غالب والدین مجبور می‌شوند با پرداختن حق‌التعلیم‌های نسبتاً گزاف به معلمان و کلاس‌های خصوصی، آن خلل را جبران کنند.

باری، ظهور پدیده پایان‌نامه‌نویسانی از اتفاقات بی‌سابقه دهه‌های اخیر است که تا کنون هیچ نهاد رسمی‌ای مشروعیت آن را نه تأیید نه انکار کرده است. برخی از افراد و دفترهایی که

در این حوزه تبلیغ می‌کنند، نقش خود را «مشاوره تخصصی» یا «مشاوره علمی» اعلام می‌کنند. بعید می‌نماید که خدمات آنها به همین حد ختم شود؛ اگر فقط مشاوره می‌بود، اشکال قانونی نداشت. پرسش آنجایی پیش می‌آید که تبلیغ‌کننده قیمت‌هایی برای ترجمه مقالات تعیین می‌کند و «تحقیق آماده» می‌فروشد، یا «حتی بدون مراجعه حضوری»، برای شما «مقالات علمی-پژوهشی» می‌نویسد. اینکه بعضی از این افراد اعلام می‌کنند که «به تعدادی پژوهشگر نیازمندیم» معنایش می‌تواند فقط این باشد که «آقایان دانشجو! خیالتان راحت باشد، شما پول بدهید، ما به جای شما تحقیق، و مواد پایان‌نامه را فراهم می‌کنیم»!

پژوهش‌های علمی، مشاوره دادن، ترجمه و تایپ کردن، استخدام پژوهشگر، نگارش مقاله و کتاب، هیچ یک نه گناه است نه غیرقانونی؛ منتها باید دید این خدمات به چه منظوری و برای چه کسانی است. وقتی مخاطب آگهی‌های تبلیغاتی ارائه‌کنندگان این خدمات دانشجویان باشند، قضیه فرق می‌کند. اگر معلوم شود که مقاله برای دانشجویی ترجمه می‌شود و پایان‌نامه برای کسی نگارش می‌یابد که می‌خواهد آن را به منظور اخذ مدرک دکتری به نام خود به دانشگاه عرضه کند، جای حرف دارد؛ از کل این معامله بوی مقداری بی‌قانونی، نقض مقررات و تقلب شنیده می‌شود. مدت‌هاست که هرازگاه اعتراض‌هایی از این و آن به این روند مشکوک و ابهام‌انگیز می‌شود، ولی حتی یک بار اقدامی از هیچ مقام قضایی یا نهاد فرهنگی‌ای شنیده نشده است:

یک ناله مستانه ز جایی نشنیدیم
ویران شود این شهر که میخانه ندارد

آسان‌ترین شیوه پاسخ‌گویی از سوی مسئولانی که باید مسائل را برای مردم روشن کنند، طفره رفتن از پاسخ‌گویی یا نیمه‌کاره رها کردن مسائلی است که تا به نحو رضایت‌بخشی روشن نشود، جامعه ذهن‌آرام نمی‌گیرد. ماجرای بورسیه‌هایی که چند سال پیش شایع شد به‌طور غیرقانونی به افرادی اعطا شده بود، سروصداهایی به راه انداخت. اما با انجام تحقیق و تفحص بی‌طرفانه در کم و کیف قضیه، معترضان قانع شدند که ماجرا به آن شوری هم که ایشان می‌پنداشته‌اند نبوده است؛ در نتیجه سروصداها به آرامی فروکش کرد، گر چه وزیر وقت وزارت

یک مقاله کم‌عیب با نگارشی قابل قبول بنویسند. مع‌الاسف، شماری از همین عزیزان با لطایف‌الحیل و تشبّث به انواع وسائط به دانشگاه‌ها راه پیدا می‌کنند و بر مسند تدریس می‌نشینند و خیلی زود، خود راهنمایی پایان‌نامه‌های «دکتر بعدازاین»‌ها را بر عهده می‌گیرند.

مجدالدین کیوانی
اول خرداد ۱۳۹۶

علوم به دنبال سوءتفاهم‌هایی از کار برکنار شد. حال چه ایرادی دارد که به اشارتِ مقامات مسئول اقدامات مشابهی هم نسبت به پایان‌نامه‌نویسانی انجام گیرد و قانونی یا غیرقانونی بودن آن اعلان، و خیال همه راحت شود؟ دانشجویانی که به‌جای پژوهش در دانشگاه و زیر نظر استادان (انشاء الله) باصلاحیت و موجه خود، خارج دانشگاه سراغ افراد و دفاتر پایان‌نامه‌نویس می‌روند، «دکتر»های شایسته‌ای هم از کار در نمی‌آیند. اینها همان کسانی هستند که چه در دوران تحصیل و چه پس از دکتر شدن، قادر نیستند

